

تجربه فراغت، ورزش و هویت‌یابی جوانان (مورد مطالعه): دانشجویان دانشگاه مازندران

مهدی نمازی‌زاده^۱

چکیده

تجربه فراغت جوانان می‌تواند عاملی مهم در شیوه برساخت هویت و فرآیند سوژه‌بودگی آنان باشد. پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه‌های ژاک لاکان و کریس روجک به دنبال تحلیل گونه‌های تجربه فراغتی جوانان از ورزش گرفته تا سفر و سرگرمی‌های اجتماعی و تغییرات هویتی آنان در مسیر این تجربه می‌باشد. روش پژوهش، کیفی و تکنیک پژوهش، مصاحبه روایی است. جامعه نمونه، ۳۵ نفر از دانشجویان دانشگاه مازندران می‌باشد که بر اساس شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش مؤید این امر است که جوانان به عنوان کنشگرانی اجتماعی و مقید به موقعیت بر اساس دو عامل جسمیت و مکانیت به تجربه فراغت ورزشی می‌پردازند. در بخش جسمیت، جنسیت مهم‌ترین عامل است که لذت از فراغت، رهایی‌بخشی و مقاومت هویتی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بخش مکانیت هم حوزه نمادین تجربه فراغت، رهایی‌بخشی، لذت و مقاومت هویتی را تعیین می‌کند. در واقع، تغییرات هویتی جوانان در مسیر تجربه فراغت بر اساس کنشی برساخته می‌شود که تحت تأثیر جسمیت و مکانیت می‌باشد.

واژگان کلیدی: تجربه فراغت، ورزش، هویت، سوژه‌بودگی، رهایی‌بخشی، مقاومت، تحلیل کنش

فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی المپیک • سال اول • شماره سوم • تابستان ۹۹ • صص ۱۰۱-۱۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۱۵

مقدمه

تحولاتی که ساختار اقتصادی و بازار کار در دوره صنعتی شدن و متعاقب آن گسترش سرمایه‌داری در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم تجربه کرده است، ماهیت اوقات فراغت را دگرگون ساخته است. در دوره ماقبل مدرن، اوقات فراغت بخشی از زندگی فرهنگی مردم بوده است. در دوران صنعتی، فعالیت‌های فراغتی ماقبل مدرن، فعالیت‌هایی غیرمولد تلقی می‌شدند. نظم توسعه صنعتی در بیشتر جوامع، فراغت را مشکل بالقوه جامعه صنعتی می‌پنداشت و لذا گسترش آن را بر نمی‌تایید. نفس فراغت و ورزش غیر حرفه‌ای با روح سرمایه‌داری در تضاد بود. سرمایه‌داری به دنبال سود بیشتر و منفعت اقتصادی بود و با فراغت که نوعی رهایی از کار بود، همخوانی نداشت. در همین دوران، بحث کاهش ساعات کار و در نتیجه آن، فراغت بیشتر توسط اتحادیه‌های کارگری مطرح شد. در دهه‌های بعد، ظهور دولت‌های سوسیالیستی و رفاه به نهادینه شدن اوقات فراغت کمک نمود. تضمین حداقل‌های زندگی از جمله برخورداری از اوقات فراغت، از وظایف مهم دولت‌های رفاه به شمار می‌رفت. در دهه‌های اخیر و با اطلاعاتی شدن روزافزون اقتصاد و بازار کار (کاستلز، ۱۹۹۷) و به تبع آن تغییرات در سبک زندگی، فراغت، نهادسازی برای ورزش حرفه‌ای و تأثیر آن بر روی انسان‌ها به یکی از موضوعات جذاب جامعه‌شناختی در این زمینه تبدیل شده است. تغییرات در ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دنیای مدرن، سبک زندگی به طور عام و فراغت را به طور خاص تحت تأثیر قرار داد و این امر نیاز به بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی داشت.

امروزه بیشتر افراد بعد از رهایی از کار روزانه و فعالیت دائمی و اجباری خود به کار یا فعالیتی تفریح گونه می‌پردازند. اوقات فراغت زمانی است که در آن افراد اولاً به دلخواه فعالیت‌هایی را انتخاب می‌کنند که حالت تفریح و استراحت داشته و ثانیاً، از انجام آن لذت و شادی نصیبشان می‌شود. همچنین در این حالت‌ها، افراد به آرامش روحی، برطرف کردن خستگی ناشی از کار و احتمالاً رشد و کمال شخصیت خویش نائل می‌شوند (منادی،

۱۳۸۶: ۱۳۲). اوقات فراغت، سرگرمی و ورزش نزدیک‌ترین پیوند را با زندگی معنوی و فرهنگی افراد دارد، چون فرد می‌تواند در اوقات فراغت همان چیزی را که می‌پسندد، انجام دهد، شخصیت نهایی خود را باز یابد و آن را ابراز کند. بنابراین قابلیت‌های فرد غالباً در عرصه اوقات فراغت جلوه‌گر می‌شود.

در همین راستا، فراغت می‌تواند رهایی از مشغله‌های ذهنی و عینی زندگی روزمره که در دنیای جدید به هر چه بیشتر ابژه شدن انسان‌ها انجامیده است، به دنبال داشته باشد. به همین جهت، فراغت می‌تواند در فرایند شکل‌گیری سوژه انسانی نقشی اساسی داشته باشد. فراغت در جوامع دمکراتیک، تا حدودی از نظارت قدرت و حوزه نفوذ آن بیرون است، اما در جوامع غیردمکراتیک و عمدتاً جهان سومی، به سبب نفوذ مویرگی قدرت و دخالت آن در بیشتر حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، به سختی می‌توان از مفهوم آزادی و اختیار در فراغت سخن گفت. در این جوامع بر خلاف جوامع دمکراتیک، فرآیند سوژه‌بودگی به طور ناقص شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، فراغت و فعالیت‌های فراغتی رابطه مستقیمی با فرهنگ جامعه دارند. در نتیجه چگونگی گذران اوقات فراغت افراد یک جامعه به میزان زیادی معرف خصوصیات فرهنگی آن جامعه است. این مسئله را می‌توان فراتر از حوزه نفوذ نهادهای رسمی (از جمله قانون) و محدودیت‌های ساختاری ناشی از آن دانست. قدرت غیررسمی (از جمله عرف) در بسیاری از موارد می‌تواند فراغت و فعالیت‌های فراغتی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه، فراغت و نحوه گذران آن در کشورهای غربی با کشورهای اسلامی به کلی متفاوت است. عرف و حتی قانون و فرهنگ حاکم بر هر کدام از این کشورها، فرهنگ فراغت را تعریف می‌کند. این مسائل می‌تواند در تکوین سوژه نقشی اساسی داشته باشد. لاکان در تحلیل خود از سوژه به تعامل بین ساحت نمادین و ساحت واقعی جامعه تأکید می‌کند (ژریژک، ۱۳۸۹).

ساحت نمادین، تمام ساختارهای جامعه از زبان تا قانون را در بر می‌گیرد و ساحت واقعی متشکل از عناصری است که هرگز نمی‌توان به آنها حالت نمادین داد و خارج از ساحت نمادین جامعه قرار می‌گیرند (ژریژک، ۱۳۸۲؛ دالی، ۱۳۸۴؛ مایرز، ۱۳۸۵). از طرفی ورزش به عنوان یکی از روش‌های گذران اوقات فراغت در جذب ارزش‌های فرهنگی تأثیر دارد و موجب می‌شود که فرد نسبت به منافع شخصی آگاهی پیدا کند. به عنوان مثال در ورزش‌های گروهی، فرد تلاش می‌کند تا برای جذب بهتر در گروه رضایت دیگری را

به دست آورد.

در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، به علت هژمونی ساحت نمادین و حوزه نفوذ حداکثری قدرت، ساحت واقعی فرصت و مجالی برای علنی شدن نمی‌یابد، زیرا یکی از عناصر و مشخصه‌های اساسی ساحت واقعی، فراتر رفتن آن از ساحت نمادین (از زبان تا قانون) و محدودیت‌های ساختاری می‌باشد. فراغت به دلیل نفس‌رهایی از نفوذ ساختارهای نمادینی که در آن وجود دارد، می‌تواند فرصتی برای بروز امر واقعی باشد. البته منظور این نیست که در فراغت، کنشگر از نفوذ تمام ساختارهای نمادین‌رهایی می‌یابد، بلکه نوعی تعامل میان ساحت نمادین و ساحت واقعی مدنظر می‌باشد که لا‌کان و بعدها ژیزک به تبعیت از لا‌کان، آن را مهم‌ترین عامل در تکوین سوژه و فرآیند سوژه‌بودگی می‌دانند.

جامعه‌ایران، که از هرم سنی جوانی برخوردار است و از همین رو گرایش به ورزش قهرمانی در ایران براساس آمار رسمی وزارت ورزش و امور جوانان در سال ۱۳۹۹ در حدود سه میلیون و هشتصد و پنجاه هزار نفر برآورد می‌شود، نشانگر اقبال بالا به ورزش قهرمانی در کنار علاقه به ورزش همگانی در زندگی روزمره کنشگران ایرانی است.

توجه به فراغت و ورزش جوانان در سال‌های اخیر مورد توجه نهادهای دانشگاهی و دولتی قرار گرفته است. نهادهای دولتی و غیردولتی، برنامه‌هایی را برای گذران اوقات فراغت جوانان ترتیب داده‌اند، اما بیشتر این برنامه‌های فراغتی تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر این نهادها بوده است. هدف اصلی مقاله حاضر بررسی نحوه تکوین سوژه و فرآیند سوژه‌بودگی در فعالیت‌های فراغتی می‌باشد. در واقع مقاله حاضر به دنبال این است که مقوله‌ای تحت عنوان فراغت (برنامه‌های فراغتی، فضاها، فراغتی، معناهای فراغتی، فعالیت‌های ورزشی و...) چه نقشی در برزایش و ساخت سوژه در میان جوانان دارد.

۱. پیشینه تجربی

در یک تقسیم‌بندی کلی، مطالعات مربوط به تجربه فراغت، سوژه‌بودگی و هویت را می‌توان در دو بخش مطالعات داخلی و مطالعات خارجی مورد بررسی قرار داد.

۱-۱. مطالعات داخلی

در سال‌های اخیر حوزه مطالعاتی فراغت با اقبال خوبی روبرو بوده است. چگونگی گذران اوقات فراغت (حسینی و دیگران، ۱۳۸۵؛ میرهاشمی و دیگران، ۱۳۸۶؛ سعیدی و دیگران)،

رسانه و فراغت (ذکایی و ولی زاده، ۱۳۸۸؛ معینی و محمدخانی، ۱۳۹۰؛ پاک‌سرشت، ۱۳۸۵؛ پاک‌سرشت و نوری‌نیا، ۱۳۸۶)، فرهنگ و فراغت (رفعت‌جاه، ۱۳۹۰؛ ذکایی و ولی‌زاده، ۱۳۸۸)، فراغت و ورزش (صفانیا، ۱۳۸۰، رحمانی و دیگران، ۱۳۸۵)، فراغت و بزهکاری (خواجه‌نوری و هاشمی‌نیا، ۱۳۸۹؛ اکبریان و دیگران، ۱۳۸۹) تجربه فراغت و فضای شهری (فلاح و کلامی، ۱۳۸۷)؛ تجربه فراغت و هویت اجتماعی (ربانی و شیرینی، ۱۳۸۸)، تجربه فراغت و نسل (منادی، ۱۳۸۶) از جمله پژوهش‌ها در این زمینه می‌باشند. در این بخش پژوهش‌هایی که ارتباط موضوعی با پژوهش حاضر دارند، مرور خواهند شد.

ربانی و شیرینی (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «اوقات فراغت و هویت اجتماعی»، به بررسی جامعه‌شناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران پرداخته‌اند. این پژوهش به دو شیوه پژوهش کیفی با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق و روش پیمایشی با استفاده از تکنیک پرسشنامه انجام گرفته است. نتایج پژوهش بیانگر نقش تعیین‌کننده طبقه اجتماعی و ترکیب همزمان جنسیت با طبقه اجتماعی در خطوط تمایز و تفاوت الگوهای گذران اوقات فراغت است. حوزه فراغت در تهران به عنوان عرصه انتخاب فردی هنوز در دایره محدود طبقه اجتماعی و جنسیت است. کنشگران اگرچه آزادی انتخاب دارند، اما این انتخاب توسط متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای محدود شده است. همبستگی شدید هویت با طبقه اجتماعی و جنسیت در حوزه فراغت - به معنای نفی پست مدرن در تمایزات اجتماعی متکثر مبتنی بر مصرف است.

ایمان و باستانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل کیفی پیوند فراغت و هویت در میان دانش‌آموزان دبیرستانی شیراز» به بررسی فراغت به عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت دانش‌آموزان پرداخته‌اند. روش پژوهش کیفی بوده است که بر این اساس، بیست تن از دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های مختلف شیراز در آن شرکت داشته‌اند. تحلیل داده‌های این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه زمینه‌ای، صورت گرفته است. به طور کلی یافته‌ها نشان‌دهنده این مسئله است که بستر و منابع فراستنی فراغت از قبیل فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، فضاهای رسانه‌ای، تحولات بازار موسیقی و همچنین خط‌مشی‌های محلی - جهانی ورزشی در کنار شرایطی از قبیل فضای گروه دوستی، خاستگاه اقتصادی - اجتماعی و بافت محل سکونت، منجر به بازاندیشی در هویت مشارکت‌کنندگان شده است.

نتایج تحقیق هاشمی و مرادی (۱۳۸۹) نشان داد که میزان ورزشی بودن خانواده، حمایت خانواده از فعالیت‌های ورزشی، نگرش خانواده در مورد ورزش و پذیرش ورزش در میان اعضای خانواده بر جامعه‌پذیری ورزشی افراد اثر مستقیم دارد. در پژوهش هژبری و همکاران (۱۳۹۲) اولویت نزدیکی که والدین و دانش‌آموزان به درس تربیت‌بدنی در میان سایر دروس مدرسه داده بودند، نقش مهم والدین در جهت‌گیری نگرش فرزندان نسبت به فعالیت‌های جسمانی و درس تربیت‌بدنی را نشان می‌داد. در پژوهش شمسی و همکاران (۱۳۹۴) نیز متغیرهای خانواده، دوستان و همسالان با مشارکت ورزشی جوانان رابطه معناداری داشت که خانواده قوی‌ترین تأثیر را در تبیین توسعه مشارکتی ورزشی داشت.

۲-۱. مطالعات خارجی

کیول و کلابیر (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «فراغت در شکل‌گیری هویت جوانان همجنس‌گرا: شخصی و نه اجتماعی» به بررسی فراغت به مثابه زمینه شکل‌گیری هویت در میان افراد ۱۸ تا ۲۲ سال پرداخته‌اند که با آنها مصاحبه عمیق صورت گرفته است. نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که رابطه فراغت با هویت در چند مقوله جای می‌گیرد. خوانش خود، دیدن خود، بیان خود و بازی کردن خود. بدین معنی که فرد با خواندن و مطالعه در اوقات فراغت به بساخت هویت خود کمک می‌کند. با دیدن فیلم، خود را به جای هنرپیشه گذاشته و با وی هم‌ذات‌پنداری می‌کند، با انتخاب ورزشی خاص به هویت دلخواه خود نزدیک‌تر می‌شود و با گوش دادن به موسیقی به بیان خود می‌پردازد.

هاگارد و ویلیام (۱۹۹۲) در پژوهشی با عنوان «اظهار هویت در فعالیت‌های فراغتی، نمادهای فراغتی خود» به بررسی نقش فعالیت‌های اوقات فراغت در فرآیند حفظ و اظهار هویت پرداخته‌اند. افراد نمونه این پژوهش، شامل ۳۳۴ دانشجوی مقطع کارشناسی هستند. پژوهش فوق در دو سطح صورت گرفته است. در سطح اول، به بررسی سرشت ایماژهای مربوط به هویت فراغتی و در سطح دوم، تمایل به این ایماژها اندازه‌گیری شده است. هاگارد و ویلیام با بررسی نمادهای فراغتی «خود» به این نتیجه می‌رسند که افراد هویت‌هایشان را به وسیله فعالیت‌های فراغتی بیان می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی به آنها کمک می‌کند تا به اطلاعاتی مجهز شوند در جهت هویتی که به آن باور دارند و همچنین به

دیگران نیز اطلاعاتی می‌دهد که آن‌ها را بهتر درک کنند.

۲. ادبیات نظری

در ارتباط با تحلیل رابطه سوژه بودگی و فراغت، نظریه کامل و منسجمی وجود ندارد. هرچند روجک در این مورد نظریات مختصری ارائه کرده است اما این دیدگاه‌ها محدودتر از آن است که بتوان به عنوان چارچوب نظری منسجمی از آن استفاده نمود. به همین سبب در تحقیق حاضر سعی شده است که همزمان از نظریه فراغت روجک و رویکردهای روانکاوی به هویت و سوژه بودگی (با تاکید بر قرائت‌های لاکانی) استفاده شود. در نهایت، سعی شده است که به ارتباط نظری بین آنان شکل داده شود تا کفایت نظری برای تحلیل موضوع داشته باشند.

۲-۱. ژاک لاکان: تگاهی پسا‌فرویدی به سوژه

لاکان، روانکاو پسا‌ساختارگرا، نظریات فروید را برای تحلیل «خود» ناکافی می‌دانست و از آن انتقاد می‌کرد. از دید لاکان، آنچه مانع رادیکالیسم بالقوه فروید شده است این است که او اغلب، تمایل‌های پایدار و جهان‌شمول را علت نهفته و زیرین اختلالات روانی می‌داند. لاکان به جای تاکید بر علل به اصطلاح طبیعی، ادعا می‌کند که روانکاوی باید به علل فرهنگی و زبان‌شناختی روی آورد (وارد، ۱۳۸۹: ۱۹۸). دیدگاه کلی لاکان در مورد «خود» در رساله مشهورش به نام «مرحله آینه‌ای: عامل سازنده کارکرد من^۱» که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، آمده است. برای ورود به بحث در مورد فرآیند شکل‌گیری سوژه در مرحله آینه‌ای، لازم است کمی در مورد نظم‌های سه‌گانه لاکانی بحث شود. از دیدگاه لاکان، هستی انسانی از سه ساحت خیالی، نمادین و واقعی تشکیل شده است. ساحت خیالی، در یک سطح اشاره به فرآیندی دارد که از طریق آن «خود» نطفه می‌بندد و متولد می‌شود. این فرآیند عموماً «مرحله آینه‌ای» نامیده می‌شود (مایرس، ۱۳۸۵: ۳۵). انسان (نوزاد) در این مرحله از طریق یکی شدن با تصویری از خودش در آینه (چه در یک آینه واقعی، چه آینه انسانی دیگر) بر مشکل عدم توانایی هماهنگی حرکات خود فائق می‌آید. ساحت نمادین، گستره‌ای از زبان تا قانون را دربر می‌گیرد و همه ساختارهای اجتماعی مابین این دو را در

1. Mirror Stage as Formative of the Function of the I

خود جای می‌دهد. بدین ترتیب امرنمادین بر سازنده بخشی از آن چیزی است که معمولاً «واقعیت» می‌نامیم. ساحت واقعی، امری لایتغیر و متشکل از عناصری است که هرگز نمی‌توان به آنها حالت نمادین داد. امر واقعی به تبع ساحت واقعی، سویه زیرین پنهان در کمان از واقعیت است و تأثیرات و جلوه‌های آشوبگرش در جاهایی نامتناظر و غریب احساس می‌شود (ژیژک، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰؛ مایرس، ۱۳۸۵).

مهم‌ترین ساحت برای لاکان در تحلیل «خود»، ساحت خیالی می‌باشد. همان‌گونه که ذکر شد در این ساحت، «خود» بر اثر یکی شدن با تصویر خود از دیگری (آینه واقعی یا آینه نگاه دیگری) شکل می‌گیرد. بنابراین از دید لاکان، دریافت انسان از «خود» اساساً رابطه تنگاتنگی با تصویر بیرونی فرد دارد. هویت فرد به جای این که از درون نشأت بگیرد از موقعیتی به وجود می‌آید که فرد در آن خود را برای اولین بار از بیرون می‌بیند. از نظر لاکان، این بدان معناست که از همان آغاز، بی‌خویشتی و شکاف در هویت فرد پدید می‌آید. نتیجه آن در دوره بزرگ‌سالی این است که همیشه به دنبال یکپارچگی و ثبات درونی و خیالی است تا این که آن‌ها را با یکپارچگی و ثباتی که فکر می‌کند در دوران کودکی داشته است، مطابقت دهد. انسان‌ها عمر خود را صرف «تکامل خود» می‌کنند و شکست می‌خورند (وارد، ۱۳۸۹: ۲۰۰). در واقع، تلاش سوژه برای یکپارچگی ایده‌آلی آینه‌وار دوران کودکی، در ارتباط با «دیگری کوچک» معنا پیدا می‌کند. «دیگری کوچک» که با O کوچک نوشته می‌شود، همواره دیگری خیالی است. «دیگری کوچک» اشاره دارد به جداپنداری^۱ در درون خود سوژه. از طرف دیگر با یک «دیگری بزرگ» مواجه هستیم که در زبان انگلیسی با O بزرگ نوشته می‌شود و اشاره دارد به ساحت نمادین که تک‌تک سوژه‌ها تجربه‌اش می‌کنند، یا به سوژه دیگری تا آن جا که آن سوژه مظهر امر نمادین است (مایرس، ۱۳۸۵: ۳۷). در واقع، از دید لاکان، سوژه در تمام عمر خویش به دنبال بخش جداپنداره درونی خود از دوران کودکی می‌باشد و به همین دلیل سوژه هیچ‌گاه کامل شکل نمی‌گیرد. این استدلال از دیدگاه لاکان، تا حدود زیادی در تضاد با دیدگاه فروید می‌باشد. لاکان بر این باور بود که فروید بیش از حد به اصطلاح پایدار «خود» وفادار مانده است. درحالی که «خود» چیزی نیست به جز توده‌ای ناپایدار، ناقص و بی‌انتهای از امیال که نمی‌تواند تحقق یابد.

۲-۲. کریس روجک: کنشگر مقید به موقعیت

کریس روجک را به نوعی می‌توان دنباله‌رو مارکسیست‌های فرهنگی قلمداد کرد. وی در مطالعه اوقات فراغت به استدلال درباره رابطه نیرومند میان فرهنگ و فعالیت‌های اوقات فراغت می‌پردازد. به نظر وی فرهنگ بشری با نیاز به کار آغاز نشده است، این فرهنگ با زبان، رقص، خنده، ورزش، مناسک و گستره متنوعی از بازی‌ها آغاز شده است (روجک، ۲۰۰۰: ۱۱۵ به نقل از سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۸: ۷۱). وی همچنین خاطر نشان می‌کند که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اوقات فراغت، ورزش از منشور فرهنگ قابل فهم هستند نه از طریق تحلیل طبقاتی. وی معتقد است که استعمار فراغت توسط فرهنگ مصرف، نشانگر تجاوز بی‌امان تجاری‌سازی و بت‌وارگی کالا به اوقات آزاد است که مقاومتی را در برابر خویش شکل می‌دهد. این امر نشانگر آن است که مقاومت از کارکردهای مهم فراغت است. مقاومت هم پایه شکل‌گیری هویت فراغتی است (روجک، ۱۳۸۸: ۱۴۸). مقاومت می‌تواند شکل خرده‌فرهنگ‌هایی را به خود بگیرد که برای رسیدن به اهدافی که در کل تأیید شده هستند، وسایل انحرافی را به کار می‌گیرند. همچنین تجربه‌های فراغت می‌تواند ابزاری برای مقاومت در برابر تبلیغات و شکل‌گیری هویت مخالف باشد.

روجک برای تحلیل رابطه فعالیت‌های فراغتی، ورزش و فرهنگ، از تحلیل کنش استفاده می‌کند. تحلیل کنش بر بررسی اصول پایه تجربه فراغت استوار است. رفتار پایه، در بازی متقابل به عواملی از قبیل انتخاب شخصی، مکان و بستر بستگی دارد. پایه‌های رویکرد کنش، پذیرش جسمیت و مکانیت کنشگران فراغت و پیامدهای آن است. جسمیت و مکانیت، هر دو، در چارچوب ایدئولوژی، فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر دو مبین مناسبات قدرت‌اند. تحلیل کنش از لحاظ روش شناختی بر این پیش‌فرض استوار است که تجربه فراغت متضمن وجود کنشگرانی در موقعیت است (روجک، ۱۳۸۸: ۷۹). کریس روجک، اصطلاح تحلیل کنش را در ارجاع به پژوهش‌هایی به کار می‌برد که برای درک مسیرهای فراغت به کار کردن با کنشگران متعهد است و این کار را با بررسی بازی متقابل مکان و بستر و تدوین سیاست‌های فراغت برای دست یافتن به عدالت توزیعی، توانمندسازی و جذب اجتماعی انجام می‌دهد.

روجک (۱۳۸۸) ویژگی‌های هسته‌ای کنشگر مقید به موقعیت را در دو عامل جسمیت و مکانیت می‌داند:

۱. جسمیت: کنش‌های هر فردی تحت تأثیر ترکیب ژنتیک، خصوصیات ذهنی جسمی، مرحله دور زندگی، جنسیت، طبقه، نژاد، منزلت و سایر مناسبت‌های قدرت قرار دارد.

۲. مکانیت: هر فردی از لحاظ فضایی و فرهنگی در یک موقعیت قرار دارد و این موقعیت با باورها، ارزش‌ها و شبکه روابط متمایز پیوند دارد.

رویکرد کنش، فراغت، ورزش را صرفاً انباشت کنش‌های داوطلبانه نمی‌داند. در این دیدگاه، فراغت به مثابه نیرویی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تحلیل می‌شود که کنشگران را در تعیین مسیرهای تجربه فراغت مقید می‌سازد. انتخاب‌های زندگی فراغت توسط سوژه در مکان و روایت مربوط به آن، نقطه آغاز تحلیل را تشکیل می‌دهند. تحلیل کنش نوعی رویکرد جمعی به بررسی فراغت است که متضمن کار با سوژه به منظور دست یافتن به درکی از مقید بودن فراغت است (همان: ۸۲). هدف رویکرد کنش، ایجاد تعادل میان لذت فردی و الزام‌های اخلاقی توانمندسازی، جذب اجتماعی و عدالت توزیعی است.

۲-۳. جمع‌بندی نظری: فراغت، ورزش و سوژه بودگی

فراغت، ورزش یکی از مهم‌ترین جاهایی است که در آن سوژه به معنای لاکانی آن می‌تواند جلوه گر باشد. در تجربه فراغتی ایده‌آل، نفوذ قدرت تا حدودی کاهش می‌یابد و سوژه، فارغ از نفوذ قدرت می‌تواند شکل بگیرد. روجک در تحلیل کنش از گونه‌های فراغت (ورزش، سرگرمی و سفر و...) بر تعامل بین افراد، نهادهای مدنی و دولت تأکید می‌کند. این عوامل در تحلیلی لاکانی از سوژه در ساحت نمادین قرار می‌گیرند. در معنای لاکانی، سوژه بر اساس تعامل بین ساحت نمادین و ساحت واقعی شکل می‌گیرد. فراغت و سنخ‌های گذران اوقات فراغت را نیز می‌توان در این راستا تحلیل نمود. تعامل‌های بین افراد و نهادهای مدنی و غیر مدنی و دیگر ابعاد فراغت و حتی گفت و گوی بین افراد را می‌توان در حوزه ساحت نمادین قرار داد. اما در نگاهی لاکانی، سوژه در ساحت نمادین شکل نمی‌گیرد، بلکه سوژه حاصل تعامل بین امر واقعی و امر نمادین است. در ساحت واقعی، تناقض‌ها و اختلاف میان افراد با هم، نهادهای مدنی و نهادهای دولتی از بین نمی‌رود. در واقع، اهمیت ساحت واقعی در تداوم تناقضات است و در این حالت است که سوژه می‌تواند شکل بگیرد.

۳. روش‌شناسی

در مقاله حاضر برای بررسی سوژه بودگی جوانان در فعالیت‌های فراغتی از روش تحقیق کیفی و تکنیک مصاحبه روایی استفاده شده است. در مصاحبه روایی، از فرد مطلع خواسته می‌شود سرگذشت موضوع مورد نظر را که خود در آن شرکت داشته است، فی‌البداهه روایت کند (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۹۳). به عبارت دیگر، در مصاحبه روایی، ابتدا وضعیت اولیه شرح داده می‌شود (ماجرای کجا شروع شده)، سپس رویدادهای مربوط به روایت از میان انبوه تجربیات انتخاب و به شکل مجموعه‌ای از رویدادهای منسجم معرفی می‌شوند (رویدادها چگونه یکی پس از دیگری رخ دادند) و سرانجام در پایان رویدادها ترسیم می‌شود (چه شد) (هرمانس، ۱۹۹۵: ۱۸۳ به نقل از فلیک، ۱۳۸۸: ۱۹۳). برای این منظور، سعی شده است که با استفاده از تحلیل روایت‌هایی که جوانان از تجربه فراغت خویش به دست می‌دهند، به هویت آنان پی برده شود. جامعه نمونه پژوهش، ۳۵ نفر از دانشجویان دانشگاه مازندران (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) می‌باشد که بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. تحلیل یافته‌ها بر اساس روش تحلیل کنش‌کنشگر مقید به موقعیت کریس روجک می‌باشد که بر اساس آن دو عامل جسمیت و مکانیت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. چهار مسئله اصلی و برجسته در تجربه فراغت جوانان (رهایی‌بخشی فراغت، نمادینگی فراغت، لذت از فراغت و مقاومت هویتی) مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته‌اند و در نهایت (در بخش نتیجه‌گیری) بر اساس رویکرد کنشی روجک مورد تحلیل نهایی قرار گرفته‌اند.

۴. تحلیل یافته‌ها

فراغت هر چند تجربه‌ای کهن است اما در دوران مدرن، تغییرات بسیاری را پشت سر گذاشته است. فراغت دیگر تجربه‌ای مذهبی یا تفریحی محض نیست؛ بلکه فراغت به ابزاری مدرن برای معنایابی هویتی تبدیل شده است. در همین راستا، پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل سوژه‌بودگی و هویت جوانان در تجربه‌های فراغتی (با تأکید بر ورزش، تفریح و سفر) می‌پردازد.

۴-۱. فراغت به مثابه تجربه‌ای از رهایی ذهنی

صنعتی شدن و مدرنیته سبب افزایش قابل توجه فشردگی زمان شده است. این مسئله، کاهش زمان آزاد افراد جامعه را به دنبال داشته است؛ افرادی که مشغله‌های ذهنی - عینی روزمره، زمان را برای آنان تبدیل به زندانی از روزمرگی نموده است. از طرف دیگر، ساختارهای سیاسی - اقتصادی سرمایه‌داری (به ویژه در وجه متأخرش) در راستای فشردگی زمان و کاهش زمان آزاد کنشگران اجتماعی حرکت کرده است. بدین معنا که ذات سرمایه‌داری بر اساس سود اقتصادی بیشتر می‌باشد که این امر در تضاد با آزاد بودن زمان برای کنشگران اجتماعی است. بر این اساس، معناهایی که کنشگران از فراغت به عنوان یک تجربه کسب می‌کنند در رابطه‌ای تنگاتنگ با فشردگی زمانی می‌باشد. بدین معنا که نوعی رها شدن ذهنی و عینی از روزمرگی که همراه با فشردگی زمانی می‌باشد، از تجربه فراغتی برداشت می‌کنند. جواد، ۲۹ ساله بر این باور است: «به نظر من فراغت یعنی داشتن به زمان مشخص برای تفریح یا به نوع سرگرمی و فارغ بودن از دلمشغولی و فعالیت‌های روزانه».

همان‌گونه که از نقل قول فوق مشخص است (این امر در بیشتر مصاحبه‌ها وجود دارد) فراغت به عنوان رها شدن از زندان روزمرگی معنا پیدا می‌کند. علاوه بر مسئله آزاد بودن زمان و رها شدن از زندگی روزمره، مسئله دیگر در معنایابی هویتی تجربه فراغت، آزادی و اختیار انتخاب می‌باشد. به عبارتی دیگر، رهایی ذهنی تنها به معنای فارغ شدن از مشغولیت‌های روزمره نیست، بلکه اختیار انتخاب فراغت و رشته‌های ورزشی نیز قابل توجه می‌باشد. فراغتی که از روی اختیار نباشد، نمی‌تواند به عنوان تجربه‌ای از رهایی ذهنی قلمداد گردد. دانیال، ۳۱ ساله در این راستا معتقد است: «فراغت زمان‌هایی است که مجبور نیستم کاری را انجام بدم و مال خودمه و آزادم که در آن هر کاری را که دوست دارم انجام بدم... من زمان‌هایی را اوقات فراغت می‌گویم که کاری برای انجام دادن نداشته باشم و کاملاً آزاد باشم، خودم به کار را از بین کارهایی که دوست دارم انتخاب کنم و انجام دهم و کسی بهم امر و نهی نکنه که فلان تفریح را انجام بده».

به طور کلی می‌توان گفت که فراغت می‌تواند جنبه‌ای رهایی‌بخش داشته باشد. این تجربه رهایی، محصولی است از آزادی از فشردگی زمان، مشغولیت‌های روزمره و همچنین اختیار انتخاب در تجربه فراغت. در واقع، فراغت می‌تواند علاوه بر رها شدن عینی از دل مشغولی‌های روزمره، نوعی رهایی فکری و عینی را نیز به دنبال داشته باشد. تجربه

فراغت تنها زمانی می‌تواند معنای رهایی‌بخش داشته باشد که آزادی ذهن کنشگر و سوژه را از دغدغه‌های روزمره به دنبال داشته باشد. به عبارتی دیگر، آن‌گاه که ذهن و فکر کنشگری که در حال تجربه کردن فراغت است، درگیر فعالیت‌های روزمره‌ای است که در زمانی غیرفراغتی تجربه کرده است، نمی‌تواند آزادی و رهایی ذهنی - عینی را تجربه نماید.

۲-۴. تجربه فراغت، ورزش و ساحت نمادین

همان‌گونه که در بخش نظری ذکر شد ساحت نمادین، گستره‌ای از زبان تا قانون را دربر می‌گیرد و همه ساختارهای اجتماعی بین این دو را در خود جای می‌دهد. بدین ترتیب امرنمادین بر سازنده بخشی از آن چیزی است که معمولاً «واقعیت» می‌نامیم. در واقع، به استدلال لاکان، ورود به ساحت نمادین به معنای ورود به قلمرو زبان و بازنمایی است. به واسطه زبان است که با نهی‌ها و قواعد زندگی اجتماعی آشنا می‌شویم. ادغام در فرایندهای اجتماعی بدون این سازگاری ناممکن است. اما لازمه ورود به قلمرو زبان، تشخیص دیگری و تمایز گذاشتن بین «خود» و «دیگری» است. دیالکتیک «من / دیگری» که در مسابقات ورزشی زمینه‌ای برای شکل‌گیری سوژه فراهم می‌کند. در بحث از تجربه فراغت، ساحت نمادین اهمیت زیادی دارد. در ساحت نمادین است که مسائلی چون جنسیت در شیوه تجربه فراغت وارد می‌شوند و همچنین هویت و دیالکتیک خود و دیگری مطرح می‌گردد. ساختارها و ارزش‌های اجتماعی - سیاسی می‌تواند در شیوه بر ساخت هویت سوژه‌هایی که در حال تجربه فراغت ورزشی هستند، تأثیرگذار باشد.

این ساختارها هم می‌توانند محدودیت‌هایی در مسیر تجربه آزاد و اختیار در تجربه فراغت برای کنشگران به ارمغان بیاورند و هم می‌تواند ابزاری برای امکان بهتر در تجربه فراغت باشند؛ هرچند در بیشتر مواقع ساختارها و ارزش‌های اجتماعی مانع در مسیر تجربه آزاد فراغت هستند. شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که در حوزه نمادین (به ویژه ساختارها و ارزش‌های اجتماعی) در مسیر تجربه آزاد فراغت دخیل است، جنسیت باشد. ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در جامعه ایران، محدودیت‌هایی را در عرصه فعالیت ورزشی برای زنان ایجاد کرده است که همین امر در مسئله فراغت هم داخل می‌شود. در واقع، زنان آن‌گونه که مردان می‌توانند به اختیار فعالیت‌های فراغتی را انتخاب

نمایند نمی‌توانند فراغت را تجربه نمایند. مریم، ۲۴ ساله، روایتی این‌گونه از تجربه فراغت خویش دارد: «من قبل از ۱۸ سالگی اصلاً نمی‌تونستم تنهایی بیرون برم. من حتی خیابون انقلاب رو هم که خیلی دوستش دارم تا قبل از ۱۸ سالگی که کنکور بدم ندیده بودم. ولی بعد از اون که دانشجو شدم چون شرایط اجتماعی‌ام فرق کرد برای درس و فراغتم زمان تعیین کردند و بعد از اذان صبح و قبل از اذان مغرب یا برای درس یا برای فراغت. خوب تو این زمان هم که فراغت و اوقات فراغت معنی نداشت برام دیگه. پدر و مادرم فکر می‌کردن که فراغت یعنی استراحت کردن».

ساختارها و ارزش‌های اجتماعی که سبب ایجاد محدودیت در تجربه آزادانه فراغت و ورزش زنان می‌شوند را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد. اولین بخش مربوط به محدودیت‌هایی است که از طریق نهاد خانواده (از جمله پدر و همسر) برای زنان ایجاد می‌شود و بخش دوم مربوط به محدودیت‌هایی که ریشه در نهادهای کلان‌تر اجتماعی و همچنین عرف دارند. همان‌گونه که از نقل‌قول فوق مشخص است، خانواده به دلایلی که بیشتر ریشه در عرف اجتماعی و مذهب دارد، محدودیت‌هایی را در مسیر تجربه آزاد فراغت و اختیار در تجربه فراغت برای زنان ایجاد می‌کنند که در برخی موارد این محدودیت‌ها آنقدر شدید است که عملاً فراغت تجربه‌شده بیشتر تبدیل به اجبار در تجربه فراغت می‌شود. بخش دوم این محدودیت‌ها، همان‌گونه که ذکر شد، بیشتر ریشه قانونی - اجتماعی دارد و شامل محدودیت‌هایی می‌گردد که از طریق برخی نهادهای کلان اجتماعی برای تجربه فراغت زنان اعمال می‌گردد.

آیدا، ۱۹ ساله بر این باور است: «اصلاً انگار که تو ایران فقط زن‌ها ناموس هستن. همه دنبال اینن که ناموسشون خدشه دار نشه. تو خیابون که من به شخصه راحت نیستم. حتی با برادرم هم که بیرون می‌روم گشت ارشاد یه جوری من و نگاه می‌کنه که انگار قاتلم. به خدا اصلاً دیگه خیابون رفتن و قدغن کردم. برای پسرا اصلاً اینجوری نیست. هر موقع بخوان می‌رن بیرون و کسی هم کاری به کارشون نداره». آرزو، ۲۳ ساله، محدودیت‌هایی فراتر از قانون را در تجربه فراغت خویش دخیل می‌داند: «چند ماه کلاس موسیقی رفتم، دف‌نوازی تو همین دانشگاه مازندران. اما خوب بعداً فکر کردم گفتم که چی بشه؟ من که نمی‌تونم تو موسیقی رشد کنم. چون زنم، اصلاً مگه کسی میزاره تو ایران یه زن نوازنده یا چه می‌دونم موسیقیدان بشه؟! از کودکی در آرزوی رفتن به ورزشگاه آزادی بودم اما

افسوس که نمی‌شه. دوست داشتم فوتبالیست بشم، فوتبال بازی کنم و هزار کار دیگه. اما خوب دخترم دیگه....».

علاوه بر مسائل ذکر شده که موانع مهمی در برساخت هویت واقعی سوژه‌ها در تجربه فراغت هستند، برخی عوامل هم وجود دارند که هرچند زیرمجموعه‌ای از ساختار اجتماعی جامعه ایرانی هستند، اما نه از طرف نهادهای اجتماعی و نه از طرف خانواده ایجاد محدودیت می‌کنند، بلکه محدودیت‌هایی هستند که خود افراد (به عنوان کنشگران فردی) عامل اصلی در پیدایش آن می‌باشند. به عبارتی دیگر، خود افراد به دلایلی همچون جامعه‌پذیری نادرست، تبدیل به عاملی در نفی اختیار در تجربه فراغت (از جمله بر حسب جنسیت) می‌شوند. جهان، ۲۷ ساله نمونه‌ای از این گونه کنشگران است: «خوب من عادت کردم که شب‌ها با ماشینم بیرون برم و تو شهر و به ویژه ساحل دور بزنم. برای دخترها بوق بزنم و اذیتشون کنم. نمی‌دونم واقعا کار درستی هست یا نه اما خوب عادت کردم دیگه. از بیکار بودن که بهتره». لیدا، ۲۰ ساله تجربه فراغت خود را تحت تأثیر چنین محدودیت‌هایی می‌داند: «حتی اگه پلیس هم کاری بهم نداشته باشه، من که نمی‌تونم آخر شب برم ساحل. پسرها که همیشه مثل ... سر راه آدم سبز می‌شن و شروع می‌کنن به مزاحم شدن. واقعا دخترها هیچ امنیتی ندارن که بخوان شب‌ها تفریح کنن. تفریح و اوقات فراغت ما محدود شده به روزها. در حالی که من عاشق اینم که شب‌ها برم ساحل و خوش بگذرونم».

همان‌گونه که از نقل قول‌های بالا و همچنین بیشتر متن مصاحبه‌ها مشخص می‌باشد، زنان بیشترین محدودیت را در تجربه آزاد فراغت دارند. این مسئله از چند عامل اساسی ناشی شده است که خانواده و عرف خانوادگی، ساختارهای اجتماعی و نهادهای اجتماعی، قانون و البته جامعه‌پذیری نادرست از مهم‌ترین این عوامل می‌باشند. البته در حوزه نمادین، علاوه بر جنسیت، عامل‌های محدودکننده دیگری از جمله سن و تحصیلات دخیل هستند اما مهم‌ترین عامل حوزه نمادین در نفی اختیار تجربه فراغت، جنسیت می‌باشد. بر این اساس، می‌توان گفت که سوژه‌ها در جامعه ایرانی و در مسیر تجربه فراغت نمی‌توانند هویت واقعی خودشان را آن‌گونه که واقعا هستند، کسب نمایند. این مسئله به دلایل چندی اتفاق می‌افتد. مهم‌ترین دلیل این است که هنوز «خود» خودشان را به عنوان بخشی اساسی در برساخت هویت و فرایند سوژه‌بودگی کسب نکرده‌اند و در کک ناقصی از «خود» دارند که بیشتر ناشی از وجود محدودیت‌های ساختاری و غیرساختاری می‌باشد که مانع در تجربه

فراغت هستند. علاوه بر این، طبیعتاً فردی که قادر به شناخت «خود» واقعی خویش نمی‌باشد، توانایی شناخت «دیگری» به عنوان بخش مقابل «خود» در فرایند سوژه بودگی و بر ساخت هویت را ندارد که این تمایز در امر ورزشی بسیار مداخله دارد.

در روایتی لاکانی می‌توان گفت که تجربه‌کنندگان فراغت در جامعه ایرانی، در مرحله اول در شناخت «دیگری کوچک» و امر گمشده درونی خویش که یادگاری از مرحله آینه‌ای است شکست می‌خورند و در مرحله بعدی به دلایل یادشده قادر به شناخت «دیگری بزرگ» به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هویت اجتماعی‌شان که متعلق به حوزه امر نمادین است، نمی‌باشند.

۳-۴. فراغت به مثابه مقاومت

همان‌طور که در بخش نظری اشاره شد، از دیدگاه روجک استعمار فراغت توسط فرهنگ مصرف، نشانگر تجاوز بی‌امانتجاری‌سازی و بت‌وارگی کالا به اوقات آزاد است که مقاومتی را در برابر خویش شکل می‌دهد که شاید بتوان نمود آن را در المپیک و مسابقات ورزشی مشاهده کرد. این امر نشانگر آن است که مقاومت از کارکردهای مهم فراغت است. مقاومت هم پایه شکل‌گیری هویت فراغتی است (روجک، ۱۳۸۸: ۱۴۸). نمادهای تجاری‌سازی فراغت در جامعه ایرانی شاید بسیار کمتر از جامعه غربی باشد، اما باز هم بخش مهمی از تجربه فراغت جوانان را تشکیل می‌دهد. تبلیغاتی که هر روزه از تلویزیون می‌بینیم فراغت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینترنت به عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای دنیای پست‌مدرن، به شدت در حال جهت‌دهی به تجربه فراغت جوانان ایرانی است. بیلوردهای تبلیغاتی دور میادین فوتبال، نمادهایی هستند که دستور تجربه فراغت می‌دهند. اما مسئله این است که آیا این ابزارها می‌تواند منجر به ظهور نوعی مقاومت هویتی گردند یا اینکه خود تبدیل به ابزاری در جهت بازتولید گفتمان تجاری‌سازی فراغت می‌گردند. اگر قائل به این باشیم که ابزار اصلی تجاری‌سازی تجربه فراغت، رسانه‌های جمعی ایدئولوژیک هستند می‌توان دو گونه از تجربه برخورد با تجاری‌سازی فراغت را در نظر گرفت. از یک طرف بسیاری از جوانان پیگیری مسابقات بوند سلیگا یا فوتبال جزیره جاذبه‌های تبلیغات فراغتی می‌شوند و تجربه خویش را در همین مسیر قرار می‌دهند و از طرفی دیگر، برخی از جوانان به مقابله با آن می‌پردازند و هویت خویشان را در تعارض و

مخالفت با گفتمان ایدئولوژیک فراغت برمی سازند. هلیا، ۳۲ ساله، رسانه‌های ارتباطی و تبلیغات فراغتی را نوعی توهین به شعور قلمداد می‌کند و آن را ابزاری در مسیر ابترگی انسان‌ها می‌داند: «من خیلی بدم میاد که یکی بیاد و بهم بگه این کار را بکن و آن کار را نکن. به شعور آدم توهین می‌شه. مثلاً وقتی میرم بیرون خوب هستند کسانی که مثلاً کارت‌هایی به آدم نشون میدن که مثلاً برین فلان جا را ببینید. اتفاقاً هر وقت این اتفاق بیفته اصلاً من نمی‌رم اونجا... اینترنتم هستش. تو سایت‌های اینترنتی که پر تبلیغاته مثلاً تورهای تفریحی. این خیلی بده که یکی بیاد برات تعیین کنه که چکار بکن. من هیچ وقت توجهی به این تبلیغات ندارم و اگر هم نگاهشون کنم بیشتر از اینکه برام جذاب باشن باعث انزجار از اون مثلاً تور تفریحی میشم».

نادر، ۲۰ ساله، دیدگاهی متفاوت دارد و تبلیغات و رسانه‌های ارتباطی را عاملی در راه تجربه آزادانه فراغت می‌داند: «به خاطر اینکه در محیط بیرونی نمی‌توانم آن گونه که خودم دوست دارم بگردم و تفریح کنم به فضای مجازی و اینترنت روی آورده‌ام. خوب اینجوری آدم راحت‌تره. هویت مشخص نیست. راحت‌تر می‌تونی رابطه برقرار کنی، کسی هم بهت گیر نمی‌ده. در کل ترجیح می‌دم که تفریح و فراغتم را توی خونه از طریق اینترنت و ماهواره بگذرونم تا بیرون».

می‌توان گفت که دو رویکرد متفاوت نسبت به رسانه‌های جمعی (در معنای کلی) وجود دارد. گروهی آن را ابزار کنترل فراغت می‌دانند و به مقاومت در برابر آن می‌پردازند و گروهی دیگر آن را ابزاری رهایی‌بخش. اما مسئله‌ای که در هر دو گروه مشترک می‌باشد، امر مقاومت است. در گروه اول که مقاومت در برابر کنترل ایدئولوژیک فرهنگ تجاری‌سازی فراغت وجود دارد و در گروه دوم هم نوعی مقاومت پنهانی در برابر همین کنترل شکل گرفته است که فرد راه حل را در نادیده گرفتن کنترل فراغت جست‌وجو می‌کند و به فضاهای فراغتی که خارج از کنترل ایدئولوژی باشد پناه می‌برد. بنابراین، رسانه در حالی که خود ابزاری برای کنترل فراغت محسوب می‌شود، می‌تواند ابزاری هم برای مقاومت باشد.

علاوه بر مسئله فوق، مقاومت می‌تواند شکل خرده‌فرهنگ‌هایی را به خود بگیرد که برای رسیدن به اهدافی که در کل تأیید شده هستند وسایل انحرافی را به کار می‌گیرند. نماد بارز این نوع مقاومت در جامعه ایرانی را می‌تواند در جوانانی مشاهده نمود که تنها به

صرف مقاومت در برابر ایدئولوژی حاکم بر فراغت، تجربه‌هایی از فراغت را پشت سر می‌گذارند که بیشتر از آنکه فراغت باشد، نوعی آزار جمعی محسوب می‌شود. البته همان‌گونه که ذکر شد، هدف شاید نوعی مقاومت هویتی مطلوب باشد، اما در برخی موارد وسایل نیل به این هدف انحرافی می‌شوند. بهروز، ۲۴ ساله، تجربه‌ای در همین راستا دارد: «عاشق اینم ماشین پدرمو بردارم و بزnm به خیابون. آهنگ گوش بدم و بوق بزnm. همین مسیر فریدون کنار - بابلسر را اتفاق افتاده که ۴، ۵ بار در روز رftm و برگشتم.... اصلاً حال می‌ده آدم تو ماشین صدای ضبط و بیره بالا، سرعت زیاد، سیگار بکشه و هورا بکشه، به دخترا متلك بندازه و از این کارا دیگه....».

۴-۴. تجربه فراغت و لذت

لذت بردن از فراغت و طلب هیجان ورزشی به عنوان یک تجربه، یکی از جنبه‌های اساسی در فرآیند سوژه بودگی و برساخت هویت جوانان محسوب می‌گردد. لذت بردن تا حدود زیادی متفاوت از آزادی و اختیار فراغت می‌باشد. تجربه فراغت می‌تواند آزادانه باشد اما لذتی در آن نباشد و فرد احساس کند که تنها ابژه‌ای است که به صورت بازیچه‌ای درآمده است برای تجدید نیرویش. به عبارتی دیگر در این حالت فرد احساس می‌کند که تنها کاربرد فراغت این است که نیروی کارش که در طی زندگی کاری روزانه فرسایش یافته است دوباره و در فرایند فراغت تجدید کند. البته این تنها جنبه‌ای از مسئله است. جنبه دیگر که بیشتر ریشه‌ای فلسفی - جامعه‌شناختی دارد، مربوط به یأس و فراگیر شدن آن در جامعه است که افراد را به صورت ابژه‌هایی بارآورده است که هدفشان از فراغت تنها گذراندن زمان است و نه لذت بردن از آن. طاهره، ۲۱ ساله، عدم آزادی ذهنی را عاملی در راه عدم تجربه لذت در فراغت می‌داند: «بعضی اوقات احساس لذت می‌کنم و شاد می‌شوم. اما بیشتر اوقات واقعا شاد نیستم و لذتی نمی‌برم. مثلاً جمعه‌ها عصر میرم ساحل و پارکینگ با دوستانم. اما خوب بیشتر زمانی که بیرونیم یا در مورد درس و کتاب صحبت می‌کنیم یا اینکه خودم تو فکر اینم که فرداش می‌رم سر کلاس چکار کنم و کلاً گرفتاری‌های زندگی. منظورم اینه که ذهنم آزاد نیست. وقتی ذهنم درگیر درس و کار و زندگیه واقعاً چه جوری می‌تونم لذت ببرم. هدف اصلی من از تفریح و بیرون رفتن تنها رفع خستگی یه هفته دانشگاه و درسه و زندگیه و نه هیچ چیز دیگه».

علاوه بر این، مسئله دیگر این است که ابزارهای کنترل اجتماعی می‌توانند خود عاملی شوند در مسیر عدم تجربه لذت در گذران اوقات فراغت. در واقع، این ابزارها می‌توانند حدودهای لذت را تعیین کنند، سبب لذت بردن افراد از فراغت شوند و یا اینکه مانعی در راه تجربه لذت شوند؛ اما در بیشتر مواقع، ابزارهای کنترل، عاملی در برابر تجربه لذت ناب در فراغت هستند تا عاملی برای تجربه لذت. پدرام، ۲۴ ساله، که ارتباط جمعی دوستانه را بخشی از تجربه فراغت خویش می‌داند، کنترل اجتماعی بیش از حد را عاملی مهمی در عدم تجربه لذت در فراغت قلمداد می‌کند: «نه اصلاً. وقتی می‌ریم ساحل خوش گذرونی و تفریح کلاً باید دوروبر خودمون را نگاه کنیم که یکی نیاد بهمون گیر بده. بیشتر زمانی که با هم هستیم در ترس از این مسئله طی میشه و لذتی نمی‌بریم. موقعی که کسی را بالای سرت احساس کنی که مثل ... مراقب توست چه جوری لذت ببری؟! ... در دانشگاه که خیلی بد شده. همه جا دوربین گذاشتن. اصلاً خنده‌های بلند هم در دسرساز می‌شه چه برسه به تفریح و شاد بودن و لذت بردن».

البته این تنها یک طرف ماجراست. همین عوامل کنترل‌کننده که بیشتر افراد آن را عاملی در مسیر عدم لذت از تجربه فراغت می‌دانند، برای عده‌ای دیگر، ابزاری برای لذت بردن بیشتر است. این افراد کسانی هستند که جو حاکم بر فرهنگ جوانان امروزی را قبول ندارند و ترجیح می‌دهند که به سبکی دیگر، فراغت را تجربه کنند و در همین راستا، نیروهای کنترل‌کننده را عاملی برای تعدیل فراغت و لذت بیشتر می‌دانند: شیرین، ۲۹ ساله، بر خلاف پدرام، کنترل اجتماعی را عاملی در راه لذت بیشتر از تجربه فراغت می‌داند: «بیرون که می‌رم اوضاع این قدر بده که خجالت می‌کشم یه جایی بشینم و دریا را نگاه کنم. هر مسیری که می‌ری پر سر و صدای دختر و پسران بی‌جنبه‌ایه که اعصاب آدم و به هم می‌ریزن. باید کسانی باشند که از این رفتارها جلوگیری کنند. دلیل نمی‌شه که هر کسی دوست داشته باشه هر کاری بکنه بیاد و برای بقیه مزاحمت ایجاد کنه. اگه افرادی باشند که کنترل کنند این اوضاع را من به شخصه لذت بیشتری از تفریح و فراغتم می‌برم».

۵. نتیجه‌گیری: تحلیل کنشی تجربه فراغت با تأکید بر ورزش

همان‌طور که ذکر شد، تحلیل کنش بر بررسی اصول پایه تجربه فراغت استوار است. رفتار پایه، در بازی متقابل به عواملی از قبیل انتخاب شخصی، مکان و بستر بستگی دارد. پایه‌های رویکرد کنش، پذیرش جسمیت و مکانیت کنشگران فراغت، ورزش و پیامدهای آن است.

جسمیت و مکانیت، هر دو، در چارچوب ایدئولوژی، فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر دو مبین مناسبات قدرتند. تحلیل کنش از لحاظ روش‌شناختی بر این پیش‌فرض استوار است که تجربه فراغت متضمن وجود کنشگرانی در موقعیت است. همان‌گونه که در بخش تحلیل ذکر گردید، تجربه‌های فراغتی ورزش جوانان تحت تأثیر عوامل و متغیرهای زمینه‌ای قرار دارد. مهم‌ترین این متغیرها، جنسیت است. جنسیت به عنوان خصوصیتی اجتماعی به شدت تجربه فراغت جوانان ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین این تأثیر در حوزه‌های لذت و اختیار فراغت و در نتیجه رهایی‌بخشی ذهنی قابل مشاهده است. زنان به سبب جنسیتشان از حق تجربه بسیاری از فعالیت‌های فراغتی از جمله ورزش محروم هستند و یا به دلیل عدم امنیت جسمی - ذهنی قدرت تجربه آزادانه فراغت را ندارند. در چنین حالتی تجربه فراغت در زنان بسیار بیشتر از مردان، ناقص شکل می‌گیرد و جنبه رهایی‌بخشی آن بسیار پایین‌تر می‌باشد. علاوه بر جنسیت، متغیرهای دیگری همچون سن، منزلت اجتماعی، طبقه اجتماعی و... می‌توانند عاملی در کنترل تجربه فراغت باشند. این مسائل را در تحلیل کنش و در روایت روجکی، می‌توان مرتبط با حوزه جسمیت دانست.

عامل دومی که از دیدگاه روجک در تحلیل کنشی کنشگر مقید به موقعیت اساسی می‌باشد، مسئله مکانیت می‌باشد. هر فردی از لحاظ فضایی و فرهنگی در یک موقعیت قرار دارد و این موقعیت با باورها، ارزش‌ها و شبکه روابط متمایز پیوند دارد. این مسئله در روایت لاکانی از سوژه و سوژه بودگی قابل تامل است. مکانیتی که روجک در بحث از تحلیل کنش از آن سخن می‌گوید، متعلق به حوزه نمادین هستی است که لاکان در رویکرد نظری خود بر آن تأکید می‌کند. به عبارت بهتر، مسئله مکانیت برای مثال استادیوم‌های ورزشی، یک امر زبانی است که در ساحت نمادین جای می‌گیرد. همان‌گونه که در تحلیل مصاحبه‌ها ذکر شد، تجربه فراغت جوانان تحت تأثیر ساختارها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع، این ساختارها و ارزش‌های اجتماعی هستند که حدود فراغت را تعیین می‌کنند. عرف جامعه ایرانی اجازه درک برخی کنش‌های فراغتی یا تجربه‌های ورزشی به زنان را نمی‌دهد. ساختارهای اجتماعی در بسیاری موارد عاملی می‌شوند که تجربه فراغت جوانان را تحت کنترل می‌گیرند و برای این تجربه، خط قرمز تعیین می‌کنند. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، محدودیت‌هایی را برای جوانان

در نحوه تجربه فراغت قائل می‌شود و... در نگاه کلی، تجربه فراغت جوانان در ساحت نمادینی شکل می‌گیرد که لذت از فراغت، رهایی‌بخش بودن آن، مقاومت در برابر فرهنگ مسلط و... را تعیین می‌کند.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت که دو عامل جسمیت و مکانیت بر سازنده کنش فراغتی جوانان در حوزه ورزش می‌باشند و فراغتی که جوانان تجربه می‌کنند بر اساس این دو عامل است. لذت از تجربه فراغت، مقاومت هویتی - فراغتی و رهایی‌بخش بودن تجربه فراغت بر اساس جسمیت و مکانیتی شکل می‌گیرند که توسط حوزه نمادین زندگی بر ساخته می‌شوند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اکبریان، مهدی و دیگران (۱۳۸۹)، نحوه گذران اوقات فراغت پیش‌بینی کننده مصرف مواد در بیکاران، **فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال ۱۰، شماره ۳۴: ۱۷۱ - ۱۵۹.
- ایمان، محمد تقی و بوستانی، داریوش (۱۳۸۹)، تحلیل کیفی پیوند فراغت و هویت در میان دانش آموزان دبیرستانی شیراز، **مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، سال ۷، شماره ۲: ۳۷ - ۱.
- امیرمظاهری، امیرمسعود و سعید یوسفی (۱۳۹۱). بررسی نقش مطبوعات ورزشی در لمپنیسم فوتبال ایران، **پژوهش نامه علوم اجتماعی دانشگاه گرمسار**، سال ششم، شماره دوم: ۱۲۱ - ۱۴۲.
- امیرمظاهری، امیرمسعود و دیگران (۱۳۹۳)، زندگی روزمره و روایت‌ها، **فصلنامه علمی - ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه**، سال سوم، شماره دهم: ۷۵ - ۸۲.
- پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۸۵)، مصرف اینترنت در سبک‌های فراغتی جوانان تهرانی، **فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال ۲، شماره ۵: ۱۵۸ - ۱۳۷.
- پاک‌سرشت، سلیمان و حسین نوری‌نیا (۱۳۸۶)، بررسی پیامدهای کاربرد فراغتی اینترنت بر رفتارهای فراغتی جوانان ایرانی، **فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال ۳، شماره ۱۰: ۷۹ - ۵۱.
- حسینی، معصومه و دیگران (۱۳۸۵)، بررسی چگونگی گذران اوقات فراغت در بین زنان منطقه تحت پوشش پایگاه تحقیقاتی جمعیتی دکتر محمد قریب شهر اراک، **مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک**، سال ۱۷.
- خواججه‌نوری، بیژن و فاطمه هاشمی نیا (۱۳۸۹)، رابطه اوقات فراغت و بزهکاری: نمونه مورد مطالعه دانش‌آموزان دبیرستانی شهر شیراز، **مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، سال ۷، شماره ۱: ۵۷ - ۳۱.
- دالی، گلین (۱۳۸۶)، **گشودن فضای فلسفه: گفت‌وگوهایی با اسلاوی ژبژک**، ترجمه مجتبی گل محمدی، تهران: گام نو.
- ذکایی، محمدحسین و وحید ولی زاده (۱۳۸۸)، فرهنگ جوانان و تلفن همراه، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره دوم، شماره ۷: ۱۵۲ - ۱۱۹.
- ربانی، رسول و حامد شیری (۱۳۸۸)، اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسی جامعه‌شناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره دوم، شماره ۸: ۲۴۲ - ۲۰۹.
- رحمانی، احمد و دیگران (۱۳۸۵)، نقش ورزش در گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، **پژوهش در علوم ورزشی**، شماره ۱۲: ۵۰ - ۳۳.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۹۰)، فراغت و ارزش‌های فرهنگی، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره چهارم، شماره ۱: ۱۹۰ - ۱۵۱.

تجربه فراغت، ورزش و هویت‌یابی جوانان ۱۲۳

- روجک، کریس (۱۳۸۸)، *نظریه فراغت*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر شهر.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۶)، *هنر امر متعالی مبتدل: درباره بزرگراه گمشده دیوید لینچ*، ترجمه مازیار اسلامی، تهران: نشر نی.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۸)، *وحشت از اشک‌های واقعی: کریستف کیسلوفسکی بین نظریه و مابعد نظریه*، ترجمه فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۹)، *از نشانگان خود لذت ببرید: ژاک لاکان در هالیوود و بیرون از هالیوود*، تهران: هزاره سوم.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۸)، *به برهوت حقیقت خوش آمدید*، ترجمه فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۸)، *کژنگریستن: مقدمه‌ای بر ژاک لاکان*، ترجمه صالح نجفی، تهران: رخداده نو.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۴)، *اوقات فراغت و سبک زندگی جوانان*، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۴)، *سیمای جهانی گذران اوقات فراغت در جهان*، تهران: معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی.
- صفانیا، علی محمد (۱۳۸۰)، *نحوه گذراندن اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی کشور با تاکید بر فعالیت‌های ورزشی*، فصلنامه حرکت، شماره ۹: ۱۴۰ - ۱۲۷
- عبداللهیان، حمید و رضائیا (۱۳۸۸)، *مطالعه تجربه «خود» زنانه در ارتباطات اینترنتی (مطالعه موردی زنان و دختران ۱۵ تا ۲۹ ساله در شهر سقز، زن در توسعه و سیاست، دوره هفتم، شماره سوم: ۱۴۷ - ۱۲۹)*
- فلاح، محمدصادق و کلامی، مریم (۱۳۸۷)، *تأثیر فضاهای باز شهری بر کیفیت گذران اوقات فراغت شهروندان*، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۲: ۹۸ - ۸۵
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- مایرز، تونی (۱۳۸۵)، *اسلاوی ژیژک*، ترجمه فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- معینی فر، حشمت السادات و محمدخانی، نجمه (۱۳۹۰)، *بازنمایی الگوی مصرف یک خانواده آمریکایی: سیمسون‌ها در اوقات فراغت*، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۱: صص ۱۲۸ - ۱۰۵
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶)، *اوقات فراغت و چالش‌های جهانی شدن: مقایسه دو نسل*، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۳، شماره ۸: ۱۶۵ - ۱۳۱.
- میرهاشمی، مالک و دیگران (۱۳۸۶)، *مدت و نحوه گذران اوقات فراغت کارکنان اداری دانشگاه آزاد اسلامی*، فصلنامه دانش و پژوهش در علوم تربیتی، شماره ۱۳، صص ۹۸ - ۷۷.

ب) منابع لاتین

- Bryce, Jo (2001). The Technological Transformation of Leisure, **Social Science Computer Review**, Vol. 19, No 7, pp: 7 – 16.
- Castells, Manuel (1997). The Information Age: Economy, **Society, and Culture**. Vol. 1, the Rise of the Network Society. Blackwell Publishing Ltd.
- Haggard, L. M. & Williams, D., (1992), Identity Affirmation through Leisure Activities: Leisure Symbols of the Self, **Journal of Leisure Research**, Vol. 24, No 1: 1- 18.
- Kivel, D. B. & Kleiber, D.A. (2000), Leisure in the Identity Formation of Lesbian/Gay Youth: Personal, But not social, **Leisure Sciences**, Vol 22: 215-232.
- Lee, Yu-Hao and Lin, Holin (2011), Gaming is my work: identity work in internet-hobbyist game workers, **Work Employment Society**, Vol. 25, No 3: 451 – 467.
- Rowe, David (2006). Leisure, Mass Communications and Media, in **a Handbook of Leisure Studies**, Edited by Chris Rojek and Susan M. Shaw and A. J. Veal. Palgrave Macmillan Ltd